

۱۵ تن از

مبصران نوسویا لیسیم

www.KetabFarsi.com

فہرست

شمارہ صفحہ

۲

۹

۱۴

۲۱

۲۸

۳۴

۳۹

۴۸

۵۴

۶۱

۶۶

۷۳

۸۸

۹۳

۹۹

۱ - توماس مور

۲ - بابوف

۳ - رابرٹ اوون

۴ - سن سیمون

۵ - شارل فوریه

۶ - اتین کابہ

۷ - اوگوست بلانکی

۸ - لڑئی بلان

۹ - پروون

۱۰ - ویلیلم واتیلینک

۱۱ - فردیناند لاسال

۱۲ - کارل مارکس

۱۳ - فردریش انگلس

۱۴ - چرنی شسکی

۱۵ - ژان ژورس

توماس مور

-۱-

Thomas More (Morus)

۱۴۷۰ - ۱۵۳۵

افکار کمونیستی و نخستین طرز جدی انتقاد از اصول بورژوازی در اوایل دوره سرمایه‌داری و برای اولین بار در کشور انگلستان ظهور کرده است. کشور مذکور از لحاظ تربیت پیشوایان عقاید اجتماعی بین سایر ممالک اروپا دارای اهمیت تاریخی است.

در همین مملکت بود که در قرن ۱۹ میلادی ضمن ظهور قدرتهای سرمایه‌داری تعالیم عالی مارکس و انگلس بصورت متین و جامعی تدوین گردید و اصول مارکسیسم از قلب انگلستان بنواحی دیگر دنیا سرایت کرد. توماس مور نخستین طرفدار جدی حکومت کارگران بود و با اینکه منتسب بطبقه بورژوازی است بزرگ معایب اصول سرمایه‌داری که مغایر با عدالت و مساوات حقیقی است نائل شد و از اصول اجتماعی که در سایه آن عموم رنجبران و طبقات زحمتکش بتوانند مانند افراد یک خانواده از اصل مساوات اقتصادی برخوردار شوند و از دسترنج خود استفاده نمایند بدفاع پرداخت و در مقابل اصول سرمایه‌داری، اصول و نظریات اجتماعی خود را که مبتنی بر انحاء مالکیت خصوصی و متضمن مساعی برادرانه میباشند بیان گذاشت.

ظهور افکار بزرگ و عالی خاصه عقاید و نظریات اجتماعی همواره مبتنی بر علل و شرایط تاریخی مخصوص است، همانطوریکه مارکس و انگلس در دوره انقلاب شدید اروپا زندگی میکردند مور نیز معاصر با دوره‌ای بود که در تمام اروپا و انگلستان تبدلات عالی در اصول قرون وسطی بعمل می‌آمد و تشنجات بزرگ و شدید اجتماعی بوقوع می‌پیوست یعنی در این هنگام سراسر اروپا را جنگهای مذهبی و شورش‌های دهقانی فرا

گرفته بود شورشهای مذکور اغلب بعنوان استقرار مساوات و برابری و
 و انحاء ممالکیت خصوصی صورت میگرفت. مالکین آزمتند انگلستان
 دهقانان و زارعین را از هستی ساقط و دسته دسته آنها را از مساکن خود بیرون
 میکردند و از این قبیل مردان سرگردان و بی خانمان دسته ای بزرگ بوجود
 آمد که معمولاً یا از راه متکدی قوت لایمونی بدست میآوردند و یا آنکه بناچار
 در جاده های بزرگ براهزنی میپرداختند و دولتهای وقت این دسته های سرگردان
 را جداً تعقیب مینمودند و وقتی یکی از این راهزنان دستگیر نمیکردید از
 زوی نهایت بیرحمی بدار آویخته میشد بدون آنکه در نظر گرفته شود که
 موجب اصلی ارتکاب این افراد بی خانمان براهزنی، خود دستگاه حاکمه
 می باشد.

هر چند موردر تمام عمر خود مخالف هر گونه انقلاب بود ولی بسبب
 عقل و درایت بی نظیر خویش و بعلت معلومات علمی و عملی که در اثر تعمق و
 مداقه در نکات باریک زندگی بدست آورده بود علل حقیقی نواقص عمومی
 آن دوره را کشف کرد.

توماس مور فرزند یکی از حکام انگلستان بود که پس از اتمام
 تحصیلات خود در رشته فلسفه و ادبیات از طرف تجار لندن نمایندگی
 پارلمان انتخاب شد وی بشرایط اقتصادی آن عصر شناسائی کامل داشت.
 مور پس از انتخاب به عضویت پارلمان در اثر سخنرانیهاییکه در مجلس
 بر ضد پادشاه کرد مجبور بفرار از انگلستان گردید و بسبب احتیاجات مختلفه
 اروپا مبادرت ورزید و با اهالی کشورهای این سر زمین و طرز زندگی
 آنها آشنا شد و در نتیجه بزمیزان معلومات و قدرت تعمق خود در کارها
 افزود، مور تا سلطنت پادشاه جدید انگلستان «هانری هشتم» در خارج
 از انگلستان بزمیزد ولی در عهد سلطنت این پادشاه بخدمت دولتی دعوت
 نگردید و تا مقام وزارت ارتقاء یافت اما بجهت انتقاد از سیاست خشن آن
 پادشاه مستبد چندی بعد تحت تعقیب قرار گرفت و بفتوای حکام و قضات
 دستپروورده دوره «هانری هشتم» بنام «خیانت» محکوم باعدام گردید
 و در زیر تبر جلاذ بدون دغدغه خاطر در راه آزادی توده های زحمتکش و
 طبقات طبقه و نجیب از قید استعمار باشیامتی بی نظیر مرگ شرافتمندانه را

استنباط کرد .

توماس مور در سال ۱۵۱۶ اثر مشهور خود را مبتنی بر داستانهاییکه
 مسافرین وارد از قاره جدید امریکا نقل میکردند برشته تحریر در آورد و بعدها
 که نویسندگانی انگلستان و فرانسه اغلب مطالب کتب اجتماعی خود را از
 آن اقتباس میکردند . این کتاب بنام « جزیره تازه اوتوپیا Utopia »
 و کتابچه خلائقی در خصوص مهم‌ترین طرز حکومت « ویا باسم
 «اوتوپیا» معروف گردید .

کلمه اوتوپیا از لغات یونانی اقتباس شده و بمعنی «زمین غیر موجود»
 ویا «خیال موهوم» میباشد و در ادبیات مغرب کلمه مزبور بمعنی افسانه و
 یا خیال استعمال میشد و از وقتی که مور اولین اثر خود را در خصوص اجتماع
 حقیقه عادلانه بشری بایست نام موسوم کرد هر گونه فکر غیر عملی را در
 مورد اجتماع آینده «اوتوپیا» و یا افسانه نامیدند و این کلمه ، اگر بصورت
 صفت استعمال شود معنی «غیر ممکن» «محال» زامیدهند . این کتاب بشکل
 مکالمه بین توماس مور با سیاحی که از کشور «موهوم» آمده بود ، نوشته
 شده است . ساکنین جزیره «اوتوپیا» نسبت باصول سفیانه و اعمال مغایر با
 عقل دولتهای اروپا اظهار تعجب میکنند و در ضمن سینهای واقعی حکومت
 میهن خود را که مبتنی بر اساس برابری و برادری است تصویر مینمایند .

البته حکایات و داستانهاییکه سیاح مذکور بنام ساکنین «اوتوپیا»
 روایت میکند نتیجه افکار توماس مور و اثر تنقید آن در کشف عالیترین
 اصول اجتماعی میباشد . وی معتقد است : « در نقاطیکه اصول مالکیت
 خصوصی حکمفرمایی میکند و جائیکه میزان سنجش برای تعیین ارزش هر
 چیزی (پول) قرار گرفته فعالیت جامعه و اداره عادلانه آن مشکل و شاید غیر
 ممکن میباشد مگر آنکه تعلق کلیه چیزهای خوب ، بر دمی نالایق و مفتخور
 و تصاحب همه چیز از طرف معدودی پارانیتهای جامعه که وجود مالکیت
 شخصی در اجتماع آنها امکان پذیر ساخته در قبال فقر و فاقه و پریشانی که
 اکثریت همان جامعه عدالت محسوب شود» .

مور با نیروی دهاء و قدرت تأمل خود بطل اصلی تفنید موجود در
 اجتماع برای نخستین بار بی برد : هر یک از دولتهای معاصر بتواند خیر و
 سعادت عامه نماینده سرمایه دازانی میباشد که منافع خصوصی خود را تحقیق

میکنند این سرمایه‌داران تا حد امکان کوشش می‌نمایند نیروی زحمت را باقل قیمت بخرند و تا حد اکثر استعمار، منافع سرشار خود را تأمین کنند. ثروتمندان قطعه‌نامه‌های وقیحانه خود را بنام طبقه زحمتکش که اکثریت مردم را تشکیل میدهد تدوین کردند و قانون این طبقه نام نهادند این قبیل قوانین نه توده مردم و نه خود ثروتمندان را از چنگ جنایات و اغتشاش نمیتواند خلاص کند.

هر گاه پول از میان برداشته میشد همه اینها یوج شده از میان میرفت و آنوقت تشویش، غم، گرفتاری، شکایت از شب زنده داریهای آمیخته بقرن و فلاکت نیز فراموش میشد... هر چهار صد سال قبل اعتراض دشمنان کمونیسم را پیش بینی میکرد. آنان ایراد می‌گرفتند: آیا فراوانی نعمتها وقتی همه از کار کردن شانه خالی کنند ممکن خواهد بود؟ امید بیفایده مردم را بکار تشویق نینماید و امکان دلگرمی بساعی دیگران نیز سبب بطالت و تنبلی خواهد شد لکن هر ضمن تصویر عمومی حیات اجتماعی خود حق دارد از اینکه در جواب ایرادهای فوق چنین تا کینه نماید: «آقدرها هم آنطور که شما تصور میکنید نیست بلکه بالعکس در اجتماع مرفعی و نوین آینده هیچیک از عیوب و نواقص جامعه فعلی وجود نخواهد داشت درست است که در اجتماع کنونی هم از خیر و صلاح عابه بحث میشود ولی در واقع هر کس فقط در فکر نفع خصوصی خود میباشد در او توپایی که فاقد اصول مالکیت خصوصی است هر کس در واقع ناگزیر با امور مربوطه با اجتماع سروکار دارد» «دور در اینجا به تحلیل موجبات مسئله فوق پرداخته و چنین نتیجه بگیرد: «این موضوع نیز معلول و نتیجه آنست که در حکومتهای کنونی هر کس بنحوی بی برده است که هر قدر هم وطنش ترقی نماید ولی تا او بفکر خود نباشد گرسنگی یا امان زندگی نخواهد داد بدینجهت واقعا او مجبور است نفع خصوصی خود را بر سود اجتماع ترجیح دهد اما در اثر پیائی که کلیه املاک عمومی است همه کس میدانند در صورت انباشته شدن منازعه ها و انبارهای عمومی از مایحتاج زندگی، هیچ کس محتاج نخواهد شد»

در او توپایی تمام هموطنان باید کار کنند و در مقابل جامعه از اطفال و پیران و مرضی و کسانی که عاجز از کار کردن میباشد حمایت کند عصری که

هور بر میبرد مقارن با سرمایه‌داری صنعتی بود و صنایع انگلستان مراحل اولیه خود را طی میکرد و تنها برشته های مهم معدود بود باینجهت در نقشه اتوپیای هور بیش از در چیز بعامل مربوط بکشاورزی اهمیت داده شده است چه بطوریکه معلوم است تصاحب اجباری زمینهای روستائیان در آن عصر موجب ایجاد پروتاریای روستائی شده بود مطابق نقشه هور جزیره او توپیا بادهات اطرافش مجموعاً عبارت از ۲۴ شهر است که تابع دولت واحدی بوده تحت یک رژیم اداره میشود هر ناحیه سعی میکند تا حدود امکات کلیه لوازم و مایحتاج خود را مستقیماً تهیه نماید ولی در صورت لزوم وبدون اینکه حق و اجرتی در نظر گرفته شود میتواند آنچه مورد نیاز اوست از نواحی مجاور تحصیل کند.

هور چنین علاوه میکند: «بدین ترتیب تمام جزیره در حکم خانواده واحد است: عموم هموطنان موافقتند که بشوبه بامور مربوط بدهات اشتغال ورزند و برای تأمین این منظور گروهی از شهرزها انتخاب میشوند که پس از دوسال اشتغال بکارهای کشاورزی در دهات بشهر مراجعت نمایند و بجای آنها گروه دیگر که آماده میشوند ساکنین شهر به تهیه بشم و کتان وسایر مصنوعات ضروری اشتغال دارند بضمی در واقع دلپاس هرعائله بوسیله خود آن عائله تهیه میشود، ساکنین دهات بامور زراعتی و کله داری و آباد کردن جنگلها پرداخته هیزم وسایر محصولات خود را بشهر حمل میکنند و لوازم مورد احتیاج خود و آنچه را که درده و جنگل یافت میشود در شهر تأمین و بدهات حمل میکنند این احتیاجات در شهر بدون دریافت بها از طرف دولت رفع میگردد در او توپیا پول، تجارت و بطور کلی مبادلات خصوصی وجود ندارد و تمام محصولات دهات و شهر بمنازه های عمومی حمل میشود و از این منازها ضروریات زندگی هر کس بدون عوض تأمین میگردد مریدخانه ها پیش و پیش از همه مایحتاج خود را دریافت میدارند در محصولات اجتماعی کسی بیش از میزان احتیاجش دخل و تصرفی نمیشاید زیرا همه بخوبی واقفند که هیچوقت بحتاج نخواهند شد و از این حیث خاطر جمع میباشد و نمایندگان حکومت بضمی دستگاه حاکمه که از طرف مردم انتخاب شده عبارتست از نظارت در انتظام و هم آهنگی کارها و مباشرت در کلیه امور معمول و انضباط آنها با شرایط داخلی مذکور و اجرای سنجش مباحث کار

اجباری در روز- این منت کار روزانه نه تنها از لحاظ تامین احتیاجات معلولین و سایر افراد معاف از کار کفایت مینماید بلکه برای تضمین محصول مورد احتیاج جامعه نیز کافی میباشد در او توپیا قدرت ناشی از ملت است و قوه مجریه از میان خود مردم انتخاب میشود. مرد وزن از لحاظ حثوق با یکدیگر برابرند. به علوم و فنون احترام بیشتری نشان داده میشود کلیه افراد ملت بحضور در کنفرانس های علمی و فنی تشویق میشوند ساکنین ای توپیا از جنگ بیزارند ولی همه از زن و مرد با استعمال اسلحه آشنائی داشته فنون مربوط با آنها فرا میگیرند تا در صورت لزوم بدفاع از میهن و بلاد وستانشان در قبال تهاجم نامردانه دشمنان قادر باشند.

این بود خلاصه گفته هائیکه خیلی قبل از ظهور اصول سرمایه داری مور متفکر بزرگ انگلیسی در خصوص اجتماع آینده تصویر مینماید اهمیت عمده او توپیا ی مور در اینست که: برای نخستین بار در تاریخ بشریت تشکیلات تولید اشتراکی دولتی پیشنهاد میشود در اینجا وسائل تولید متعلق با اجتماع بوده بایست ترتیب یگانه راه علاج جلوگیری از بروز پیش آمد مشکلاتی گوناگون در روش تازه استثمار مردم بوسیله یکدیگر و ایجاد عدم مساوات بصورت جدید که منجر به تقسیم مردم به طبقات فقیر و ثروتمند میگردد نشان داده میشود.

فقط آنچه شایان دقت است استنباط این حقیقت تلخ میباشد که مور در حل مسئله نیل بسوسیالیسم و حصول کمونیزم و ترتیب تبدیل این فکر عالی از قول بطل مائندرسوسپالیستهای خیالی قرون بعد اشتباه میکرد و از شورش و عصیان وحشت داشت و بقدرت طبقات زحمتکش در تامین موجبات نیل بسوسیالیسم خاطر جمع نبود برعکس در انجام آرزوهای خود بهمت بلند و عالی: مردان خیر و روسای دوراندیش و عاقل! و ترحم نیکوکاران! امیدوار بود و گمان میکرد که میتواند با دلایل تمینی و قانع کننده خود طبقه حاکمه را با اصول منطقی موجود در تئسه پیشنهادی خویش راجع با اجتماع بشری قانع کند و تصور مینمود که با زندگانی راحت و سعادتمندانه ای که در تشکیلات کمونیستی (اجتماع متکی بر اصول کامل برابری و مساوات سیاسی و اقتصادی) وجود دارد میتواند آنها را مجذوب نماید.

چنانکه میدانیم از میان طبقات حاکمه و ثروتمند حکام و روسای عاقل

و نیکوکاری که توماس مور انتظار داشت پیدا نشد ولی در مقابل طبقه کارگر آرزوها و افکار نخستین رهبر آزادی زخمتکشانش را بصورت کاملاً جدیدی که همسار کسی و انگلس اصول آنرا بصورت سوسیالیسم علمی بنیاد نهاده بودند درک نموده برای استخلاص خود از چنگال پیر حمانه استثمار و نجات عموم و نجات جهان از قید سرمایه‌داری و زنجیر امپریالیستی که موجب جنگ‌های بین‌المللی و ریختن بیخون توده مردم است قیام کرده و میکنند.

بابوف

-۲-

Babouf (l'rancois - Emile)

۱۷۹۷-۱۷۶۰

در اواخر قرن هیجدهم هنگامیکه انقلاب کبیر فرانسه آخرین ساعات عمر خود را طی میکرد، ارتجاع بورژوازی در شرف ظهور بود، خمیر گرسنگی توده زحمتکش فرانسه را که عامل اساسی انقلاب بودند تپیدید مینمود، قیمتها با تحریکات محترکین دغلكار با وضع سرسام آوری روز افزون میشد. قوه انقلابی چندبار کوشش کرد تا اوضاع را بجزایانات زمان انقلاب بازگرداند و رأساً قدرت را بردست گیرد این کوششها از جانب چند تن از متفکرین و معلمین واقعی اجتماع تقویت میگردد و از میان همه آنان عقاید بشر دوستانه و عمیق بابوف میدرخشید.

چنانکه میدانیم در اوایل قرن شانزدهم توماس مور اساس نظری و تخیلی مسائل سوسیالیسم را بنا نهاد و انتقاد از اصول اجتماعی که بر اساس عدم مساوات و تجاوز و استثمار انکاء داشت شروع گردیده بود. بابوف نیز در واقع بانمرد کامل انقلابی و نمونه بارزی از عقیده طرفداران ایجاد انقلاب سوسیالیستی از راه شورش و قیام مساح محسوب شده است. فرانسوا بابوف ملقب به کراکوس (Gracchus) که یکی از مشهورترین انقلابیون قدیمم بوده است) در ۱۷۶۰ در یک عائله فقیر فرانسوی بدنیآمد و در اوایل جوانی بسبب فقر و بیچیزی بسمت نوکری در خانوادۀ یکی از نجبای فرانسه امرار معاش میکرد و باینجهت از اسرار داخلی و طرز تربیت خانوادگی و اعمال مخفیانه اعیان و اشراف آنروزی اطلاع کامل یافت بابوف پس از مدتی که از این راه قوت لایوتی بدست میآورد بواسطه مطالعات شبانه و جدیت خود قنون مساحی را فراگرفت و شوقی مربوط باین فن را انتخاب کرده و در تمام مدتیکه با این شغل سروکار داشت از یرنگها

و حیل‌های بورژوازی و اشرافیت برای دزدیدن و غصب اراضی دهقانان و قوف یافت .

در سال ۱۷۸۰ از بدو شروع انقلاب با بوف با تمام نیروی فکری خود به نهضت انقلابی توده ملحق گردید و در کلیه شورش‌هایی که از طرف دهقانان بر ضد مالکین بعمل می‌آمد شرکت داشت . بمناسبت فعالیت‌های بی‌نظیر انقلابی و مبارزه دائمی خود با هر گونه اجحاف و مظالم اجتماعی از سال ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۳ یعنی بهنگام زمامداری روبرسپیر (Robespierre) و حکومت کمیته انقلابی « نجات مردم » که به طبقه خرده بورژوازی انتساب داشت چندین بار دستگیر شد و بحبس افتاد و هر بار از محبس فرار نموده مجدداً مبارزه پرداخت .

از نخستین روزهای انقلاب با بوف مانند يك نویسنده بزرگ با نشر مقالات، برای مردم مساوات حقوقی و اقتصادی تقاضا میکرد و با اصول اجتماعی که مسبب عیش و عشرت يك عده مفتخوار و موجب گرسنگی و فقر عده پیشمار دیگری میشد جداً اعتراض مینمود . او عقیده داشت که در جامعه‌ای که نظم صحیح اجتماعی برقرار باشد نه « ثروتمند وجود دارد نه فقیر » و اعلام میکرد که « دشمنان ملت آنهایی هستند که مازاد ثروت خود را برای رفع نیازمندی بینوایان نمیدهند »

در سال ۱۷۹۴ یعنی کمی قبل از عزل و قتل روبرسپیر که پنج سال از عمر انقلاب میگذشت با بوف پیش بینی‌های زیر را نوشت : « انقلاب اجتماعی حقیقی آینده (کمون) باید دشمنان خود را با پنجه‌های آهنین نابود کند و درهم شکند . ما طبقه فقیر را از دست ثروتمندان و بندهگان را از قید بندگی اربابانمان ، آزاد میکنیم ثروتمندان و اربابان حاضرند ما را در سیاه چال‌های محبس محو و نابود سازند ولی ما آنانرا از روی زمین جاروب خواهیم کرد . هر کس باید با عرق جبین زندگی خویش را تأمین کند . با لاف و گزاف‌پایی که درباره منافع حاصله از تشریک مساعی با ریزه‌خواران طبقه اشراف متداول شده نباید توده را فریب داد . بدست آوردن حکومت آنقدرها هم مهم نیست در کمون فن دزدی و اسراف در مخارج و سر بار دیگران شدن وجود نخواهد داشت .

برای ایجاد مساوات حقیقی در فرانسه جدیت و انتظام شدید و اعلان

جنگ بادزدانیکه در حدود ورودیه کمون ماهستند پشتیبان ما خواهد بود
تصدیق میکنید که حاکمیت اقلیت برای آزادی خطرناک است. در صورتی
که ثروتمندان از آزادی بهره‌مند خواهند شد. حریت فقرا چه لزومی دارد؟
آزادی یعنی اسارت ثروتمندان ما باید آنها را شکست دهیم و
حاکمیت زحمتکشانرا برپا کنیم در غیر اینصورت حاکمیت بدست ثروتمندان
خواهد افتاد. در این مبارزه ناکامیها وجود خواهد داشت. فقط از دست
دادن متانت و قوت قلب تنگ است. طبقه زحمتکش مردم پاماست...»
کوشش با یوف در راه تحصیل مساوات عمومی بتدریج به انکار مالکیت
خصوصی منجر شد و در پائیز سال ۱۷۹۵ با اتفاق چند نفر از رفقای صمیمی
خود جمعیت سری بنام «جمعیت مساواتیون (برابرها)» را تشکیل داد.
نخستین وظیفه این جمعیت عبارت بود از ایجاد تبدلات انقلابی و بدست گرفتن
دستگاه حکومتی بوسیله اشتراکیون - ضبط املاک خصوصی خائنین و مسبیبتن
شورشهای بیجا، و الثای حق وراثت و از میان برداشتن پول و همچنین تعلیق
تدریجی سازمان اشتراکی در حیات اجتماعی بواسطه اقدامات متعددی نظیر
اینها نیز جزء برنامه جمعیت مذکور بود. با یوف بمنظور تبلیغ عقاید خود
و تشریح آرمان جمعیت نامبرده با جدیت خستگی ناپذیری هر گونه مخالفان
و اجعاف اجتماعی ناشی از اصول حکومتهای ظاهراً انقلابی معاصر را که
متکی بر قدرت طبقه بورژوازی بود در روزنامه خود تنبیه میکرد و نکات
برجسته حاکمیت رنجبران را که سبب فلاح و سعادت ابدی میباشد توضیح
میداد و باین ترتیب در عین حال طرفداران عقیده تبدلات آینده و اعضای
«جمعیت مساواتیون» از لحاظ کمیت تقویت میشدند در بهار سال ۱۷۹۶
تشکیلات سری «مساواتیون» بالغ بر هفده هزار نفر بودند و ای در میان
اعضای این تشکیلات افراد منتسب به یوف و جمعیتهای سیاسی دیگر نیز وجود
داشت. غیر از عده معدودی کارگران اشتراکی تعداد کثیری از ژاکوبین
«Jacobins» های ناراضی از اصول اداره موجوده که برای اعاده قدرت اولیه
فرقه خود کوشش میکردند عضویت این جمعیت را نیز پذیرفته بنابر این وجود
عوامل فساد و جاسوسی در داخل سازمان مذکور مسلم بود بطوریکه
بالاخره یکی از افسران دولتی بنام «گریزول» که بقصد جاسوسی عضو جمعیت
شده بود نقشه سوء قصد و نام سوء قصد کنندگان و هیئت رئیسه جمعیت را

بدولت بورژوازی تسلیم کرد و در ۱۷ ماه مه ۱۷۹۶ با بوف و چند نفر از رفقای نزدیک وی دستگیر و زندانی شدند و پس از این واقعه آمار و قطعنامه‌های جمعیت درباره حکومت انقلابی آینده بدست دولت افتاد و شورش نظامی سایر اعضای سازمان مذکور که هنوز گرفتار نشده بودند با عدم موفقیت مواجه شد و یکسال بعد با بوف و رفقایش را به محاکمه خواندند. متهمین هنگام محاکمه با رشادت بی نظیری به تنقید از اصول سازمان اداری موجود و تبلیغ عقاید و نظریات خود و همچنین بخواندن سرود «مارسین» *Marseillaise* پرداختند. قضات که نماینده بورژوازی بودند آنان را تحقیر نمودند و متهم کردند که با حلیقه اشراف و سلطنت طلبان بدست بودند با بوف و یکی از رفقایش با اعدام و بقیه بازداشت شدگان به حبس و تبعید محکوم شدند با بوف برای اینکه بدست درخیم دیکتاتوری بورژوازی نیفتد پس از صدور حکم محکمه در صدد خودکشی یا خنجر برآمد ولی در این تصمیم موفق نشد و با اینکه زخمی بود در ۲۷ ماه مه ۱۷۹۷ اعدام گردید.

با مراجعه به مقالات با بوف و بیانیه منتشره از طرف جمعیت «مساواتیون» همچنین دقت در مطالب او ایجابی که به منظور تطبیق مواد آن در امور اجتماعی - بفرض تحصیل دستگاه دولتی - قبلاً تدوین شده بود چنین استنباط میشود که: «سوء قصد کنندگان میخواسته اند قوانین اجتماعی منطبق با اصول اشتراکی در فرانسه بوجود آورند که در این صورت کلیه وسایل تولید مخصوصاً زمین جزء مالکیت عمومی اعلام شده و مأمورین دولتی میبایست وسائل تولیدی عموم افراد ملت را تحت نظام و اصول مرتبی اداره نمایند» چنین طرحی برای آن دوره خیال خامی بیش نبود و بالفرض هم اگر شورش مذکور موفق میشد باز انطباق اصول نامبرده با وضع اجتماعی آن روزی امکان نداشت زیرا سرمایه داری صنعتی که امروز وجود دارد در فرانسه آن روزی هنوز مرحله طفولیت را طی میکرد یعنی طبقه رنجبر که بزرگترین پشتیبان اصول سوسیالیستی در شهرهای کنونی محسوب میشود هنوز در مراحل اولیه ظهور خود بود. درست است که در فرانسه آن روزی محرومین بیشماری وجود داشتند و در آرزوی حصول عدالت و مساوات حقیقی بسر میبردند ولی این وضع اجتماعی

وسيله كافی برای تامین قلبه سوسیالیسم محسوب نمیشد. اکثریت معتنابه فرانسویان را کسانی تشکیل میدادند که صاحب اراضی کوچکی بودند. کشاورزی ضعیف فرانسه آن عصر نسبت بقدرت صنعتی آندوره برتری داشت وبهین جهت مشکلات جبری ناشی از این اوضاع، موانع احترامناپذیری برای تطبیق اصول اشتراکی محسوب میشد. خود بابوف هم هنوز تنبیرات بزرگی را که میبایست از لحاظ روابط اجتماعی وتولید بوجود بیورد درك نیکرد بدین مناسبت همانطور که مارکس میگوید نظریات او بکمونسم ابتدایی شبیه است.

گذشته از همه اینها بابوف نظریات اشتراکی خود را فقط از نظر تطبیق آنها در مورد زمین ومحصولات کشاورزی تبلیغ میکرد معینا با تمام این احوال نهضتی که در تاریخ انقلاب فرانسه بنام «توطئه بابوفی» مشهور شده صرف نظر از ظهور پیش از وقت ناقص خود بعنوان اولین تشیت در راه آزادی توده های زحمتکش از قید ظلم واستثمار در ذهن پرولتاریای فرانسه تأثیر عمیق داشت از اینرو بابوف را میتوان سردسته انقلابیون سوسیالیست قرن نوزدهم محسوب کرده اصل «حاکمیت زحمتکشان» که از طرف بابوف اعلام گردید تنها نیم قرن بعد در مفهوم اصل «حاکمیت پرولتاریا» در مارکسیسم تجلی نمود.

رابرت اوان

-۳-

Robert Owen

۱۸۵۸-۱۷۷۱

توماس مور در عصری با انتشار نظریات اجتماعی خود پرداخت که سرمایه‌داری اروپا بخصوص انگلستان در مراحل اولیه ظهور خود بود و از لحاظ مبارزه با اصول و قواعد فرتوت قرون وسطایی و نحو این اصول تازه شروع بکار کرده بود.

دومین سوسیالیست مشهور انگلیس رابرت اوان در دوره ای به فعالیت‌های فکری و عملی خود مبادرت ورزید که بر عکس زمان مور تمام اروپا را انقلاب صنایع سنگین فرا گرفته بود و از این لحاظ انگلستان در واقع پیشقدم محسوب میگردید و اصول سرمایه داری پیش از هر جا بشدت در کشور مزبور ریشه دو اندیده پروانهای صنایع سنگین را بوجود آورده بود این تبدلات انقلاب اقتصادی بزرگی بود که بدون خونریزی بعمل میآمد لکن همین تحول آرام در اقتصادیات نتایج مهمی نیز از لحاظ اجتماعی در برداشت. باین معنی که انقلاب صنعتی کلیه کارگاههای دستی را که امور صنعتی از روی اصول کهنه قرون وسطایی در آنها انجام میگرفت و کارگر و کارفرما مفهومی شبیه بهم داشت - تدریجاً بکارخانه های بزرگی تبدیل کرد که دارای هزاران نفر کارگر بود - محصولات این قبیل کارخانه ها - که بانبروی کار اجتماعی و بکمک ماشینهای بزرگ تهیه میشد - از نظر خوبی و ارزانی جنس نسبت بکارگاههای سابق رجحان و برتری داشت و در نتیجه (صاحبان صنایع کوچک) پیشه‌وران صنعتی یعنی کسانی که فقط بیازوان و ابزار دستی خود اتکاء داشتند - در مقابل رقابت صنایع بزرگ ورشکست شده ناگزیر در کارخانه های مزبور بکارگیری پرداختند

و بناسبت عدم تکافوی مزد دریافتی برای تأمین معاش اغلب زن و اطفال آنان نیز اجباراً در این کارخانه ها بکار اشتغال میورزیدند .

بدین ترتیب سرمایه داری دمیسه های وحشتناک و اقدامات مستکراهه را که با «غصب اراضی روستائیان» از زمان توهاس مور شروع کرده بود بانجام رسانید گذشته از آن سرمایه داری پیش ازهر چیز مصمم شد زنان و اطفال را که از لحاظ اطاعت و فرمانبرداری کامل و صرف انرژی زیاد در کار بهترین نمونه اصول کارگری دوره سرمایه داری بودند ، استثمار کند اگر پدر یا مادری از اسارت اطفال کوچک خود بدست سرمایه داری امتناع میورزید صاحبان کارخانه بپیمان مسورد نیاز از اطفال بنگاههای «جماعت کودکان بی بضاعت» استفاده میکردند .

بطوریکه مشاهده میکنیم سرمایه داری حریص هیچ حدودی برای زوش و حشیانه خود قائل نبود و با تحمیل کار های فوق طاقت انسانی صحت و سلامت مزاج عده کثیری از کارگرانرا دستخوش اغراض فذالمانه استثمار میکرد و ابرت اون دوست بشریت و حامی کارگران ، کسی که فعالیتهای اجتماعی وی نه تنها در اروپا بلکه در آمریکا نیز از نظر تشریح مسزایای مادی و معنوی اصول کمونیسیم و سونیالیسیم تأثیر کلکی داشت ، در چنین دوران برضد این قبیل مفاسد مادی اجتماع و مظالم طاقت فرسای سرمایه داری قیام کرد .

اون در ۱۴ مه ۱۷۷۱ در يك خانواده كثیرالاعضاء و ذنبر روستائی بدنیا آمد پس از اتمام دوره دبستان قدیمی ده پیش بگی از تجار لندن بعنوان شاگردی استخدام شد ذکاوت فوق العاده و درستکاری و جدیت بی نظیری که شب و روز در تحصیل مبذول میداشت موجبات موفقیت او را در این کار فراهم کرد - اون پس از چندی خدمت در تجارتخانه مذکور محل خدمت خود را به تجارتخانه دیگری انتقال داد و کمی پس از آن بامور بافندگی پرداخت و بالاخره بمدیریت يك کارخانه «ریسمان تابی» رسید .

اون از این هنگام درصدد اجرای نقشه های اساسی خود بر آمد لکن با شرکت در سهام کارخانه چیت سازی که در ده کوچک و کثیفی بنام «نیولانارک New Lanark» در ایالت شوئتلاند واقع شده بود موقتاً از تصمیم خود منصرف شد و انجام مقصود را باخذ تصمیم متناسب ، بنفس

داخلی کارخانه جدید موقوفه داشت. پس از تصدی امور مربوط بکارخانه بانظم وجدیت مدبرانه ای بطرح نقشه های اجتماعی و اجرای نظریات اشتراکی خویش در محیط کارگران کارخانه پرداخت نیولانارک که بعد ها تحولات بزرگی از لحاظ اجتماعی و سیستم کار در محیط کارگران ساکن آنجا به سبب مساعی و تطبیق نقشه های اقتصادی و اجتماعی اون بوجود آمد در تمام دنیا بنام او تعریف میشد. سمت اخیر زندگی اون که در سایه فعالیت های فکری و عملی وی دیده نامبرده شهرت عالمگیر یافت مقارن با ابتدای قرن نوزدهم یعنی در سال ۱۸۰۰ بود اون وضع ده نیولانارک را هنگامی که با آنجا رفت اینطور تعریف میکند: «بالح بر ۲۵۰۰ نفر کارگر باعائلة خود در آنجا زندگی می کردند.. در حدود ۵۰۰ نفر از کارگران را اطفال کوچکی تشکیل میدادند که از «بنگاههای خیریه» شهر مجاور جمع آوری کرده بودند و در خانه هائی که از تخته منجموسی ساخته بودند بسر میبردند معمولاً آنرا از شش سالگی بکار کردن وادار مینمودند مدت کار روزانه از ساعت ۶ صبح تا ۷ بعد از ظهر دوام داشت اطفال معصوم اغلب بامرک روبرو بودند و اگر عده ای از آنان از چنگال مرک رهائی می یافتند و زنده میانندند جسماً و روحاً ضعیف و از لحاظ فکری معیوب میگرددند. کار باندازه ای سخت و مزدی که داده میشد بقدری کم بود که قطعاً آنده از کارگران که بواسطه فشار زندگی و عسرت معاش محتاج قوت لایموت بودند اضطراراً تن بکار میدادند کویچه های ده بقدری خراب بود که باشکال میشد از میان گل ولای عبور کرد مردمانش کاملاً تحت اسارت اقتصادی رباخواران و کافه چبها و دکانداران ده قرار داشتند. در این موقع اون در اثر تجربه زندگی و بعزت دقت کاملی که در کارهای بزرگ مبذول میداشت و در سایه مطالعه آثار فلاسفه قرن هیجده عقیده ای را که بعدها در تمام عمر برای تطبیق عملی آن فعالیت کرد قبول نمود این عقیده را در عبارات زیر میتوان خلاصه کرد: انسان معمول اوضاع و احوال و بخصوص نمره تربیت محیط خود میباشد. اگر مادر صدد تربیت و اصلاح مردم هستیم. تشبیه لزومی ندارد بلکه آنان را باید در وضع و شرایطی که موجد جنایت و محرک اعمال منفی نباشد قرار دهیم این موضوع عبارت از نظریه ایجاد اصول جدید آموزش و خاصیت بخصوص انسانیت بود.

اون هنگامی که درده نیولانارک بمدیریت کارخانه رسید و مقدمات چندین هزار کارگر را بدست گرفت برای تطبیق عملی نظریه چندید خود شروع بفعالیت کرد و برای تمام کارگران شرایط خوبی ایجاد نمود ، مدت زمان کار را تقلیل داد ، مزد ها را اضافه کرد . برای کارگران دکان کوچکی دایر نمود که در آن کالا بقیمت خریده شده بفروش میرفت ، هر نوع تنبیه و جرایم تقدیرا لغو کرد و بجای تمام اینها « تابلوی حسن اخلاق » بوجود آورد هر عملی از هر کسی سرمیزد در این تابلو ثبت میشد . بعلاوه از استخدام اطفال امتناع ورزید و در عوض برای آنان باشگاههایی تاسیس کرد و آموزگاران مبرز و کاردان برای تدریس در این آموزشگاهها استخدام کرد و بمنظور جلوگیری از شب زنده داری کارگران در کارخانه ها بتاسیس کلاسهای اکابر شبانه و قرائت خانه پرداخت .

تمام این کارها نسبت بشرایط اجتماعی مخصوص آنهمسر اقدامات خارق العاده و انقلابی محسوب میشدند . اون در خصوص اثبات صلاحیت اجتماعی اقدامات خود ناگزیر گردید برای مدت مدید با سایر شرکای کارخانه خود مبارزه کند این شرکاء از پرداخت پول برای خرج در کارهای نامعقول ؛ ابا کردند و میترسیدند کارخانه ضرر نماید . اون نه تنها خود را در مقابل این مخالفت دید بلکه با حس عدم اعتماد کارگران نیز مواجه شد ؛ آنان همانطور که هر گونه اقدامات صاحبان کارخانه را ناشی از سوء نیت میدیدند نسبت به اون نیز اظہار سوء ظن مینمودند فقط خون ریزی و متانت اون بود که موانع را برطرف میکرد در اوایل کارها بروفق مراد نبود ولی اعتماد و اطمینان بی حدیکه وی بصحت نظریه خود داشت از او از عدم موفقیتها نمیترساند . حقیقه هم در اثر زحمات طاعت فرسای او و علاقه ایکه نسبت بکار و کارگران داشت چند سال بعد نیولانارک بصورتی درآمد که دیگر شناخته نمیشد اینده بتعبیه جدیدی تبدیل یافته بود که ساکنین آنرا کارگران نسبتاً نایب و سالم تشکیل میدادند . افزایش تعایبات کارخانه بجای تقلیل - صاحبان کارخانه و محافل بورژوازی آنروز را تشویق کرد و بحیرت انداخت - کارگران با منتهای جدیت و با کمال انصاف و از روی علاقه شروع بکار کرده کالا های بیشتری تولید نموده از اتلاف و ضایع شدن مواد اولیه جلوگیری میکردند . اون که در اثر

این موقیتهای جسارت بیشتری یافته بود بکارهای خود ادامه داده و باز هم بیشتر رفت و در اکثر کتابها و سخنرانیهای خود باستناد تجربیات نیولانارک ثابت میکرد که: «جنایات و بدبختیهای بشریت کنونی نتیجهٔ تشکیلات خارج از قاعده جامعه است» او میگوید «هرگاه اطفال تربیت صحیحی بینند و بزرگها به نسبت نتایج زحمات خود تشویق شوند و هر کس که در کارهای عمومی شرکت میکند زندگی که لایق انسان واقعی است داشته باشد در اینصورت بشر نیز مانند نیولانارک تغییر کرده بصورت جدیدی درمیآید برای این منظور باید زمین و وسائل دیگر تولید در مالکیت عمومی جامعه بوده و بنای اسنمار سرمایه داری عصر حاضر بجامه ای که متکی بر اصول (شرکت - ارتل) بوده باشد تبدیل گردد»

بطوریکه میبینیم او تدریجاً سوسیالیست و با بگفته خود که ونیست شده بود.

معجزه ای که در نیولانارک بظهور رسید نظردقت عموم را جلب کرد و از هر نقطه مردان بزرگی برای مشاهده تغییرات نیولانارک باین قریه مسافرت کردند و از او تدریسی و تمجید میشوند و از این لحاظ او نیز مانند توماس مور ابتدا نجات طبقات زحمتکش را در نهضتها و جنبشهای آنان ندانسته بکمک و پشتیبانی طبقات حاکمه امیدوار بود چنانکه در سنه ۱۸۱۷ پیشنهادی نوشته به مجلس مبعوثان انگلیس تقدیم داشت و در آن مکتوب حالت زار کارگران و سختی و فشارهایی را که متحمل میشوند و انمود ساخت و راه تلافی و درمان این بدبختی را بقول خود نشان داد و حتی بسلاطین مستبد اروپا مانند نیکلای اول امپراطور روسیه بدون احساس خستگی بنقدیر جلب مساعدت در مورد تعیین ساختمان اجتماعی خود نامه های متعددی فرستاد ولی البته هیچیک از شخصیت های مورد نظر او نفع جامعه را به منافع کثیف و فانیانه خصوصی خود ترجیح نمیتوانستند بدهند او هنگامیکه از علم و تحصیلات خود آخرین نتایج را بدست میآورد درست بشناخته آنکه بر ضد بلای بزرگی برخاسته، بطرز جدی و قطعی علیه مذهب قیام کرد نمایندگان روحانیون که گویا ظاهراً تا آن موقع فعالیت او را پسندیده بودند بملاحظه این وضع او را تکفیر کردند بطوریکه خطر جانی نیز برای او پیش آمد. در سال ۱۸۲۵ وی برای مدت چند سال بآمریکا مسافرت

کرده در آنجا اراضی بکر زیاد پیدا میشد و بنظر اوون هنوز مردم آمریکا
بمرض بدعت‌های بورژوازی اروپا دچار نشده بودند لذا مصمم گردید در کشور
مذکور «کلنی- کمون» زیبایی بناماید و بنظر تاملین این مقصود اقداماتی
بجمل آورد و تمام دارائی و تقدینه خود را روی این کار گذاشت. ولی در
هیچیک از این اقدامات موفقت نیافت.

چنانکه دیده میشود تجربه نوین رابرت اوون که با موفقیت شایانی
شروع شد بالاخره منجر بشکست و ورشکستگی گردید زیرا که شرایط کلی
استثمار سرمایه داری باقی مانده بود و این شرایط نتایجی را که رابرت اوون
سعی میکرد با مشکل کردن کارگران، ابتدا در کارخانه‌ها و بعد در کمونهای
خود از آن احتراز جوید عاید او نمودند این کمون‌ها از بعضی جهات نمیتوانستند
در اعنای خود بخوبی تاثیر نمایند همانطور که تاثیر هم نمودند و ای نمیتوانستند
رژیم اجتماعی را که با تجربه اوون در تضاد بود تغییر دهند، رژیم اجتماعی
که حیات اجتماعی این تشکیلات نوین را که برای زندگی دسته‌ای از افراد
منتزع از اجتماع داده شده بود از ریشه منهدم مینمود. و بهلاوه اشخاصی
که عضویت کمون را قبول کرده بودند عموماً از مردان غیر متجانس و اکثر
آنان مردمی بی‌مسلك و آزمند بودند.

انگلس مینویسد: «گرویدن به کمونیسیم لحظه بحرانی زندگی اوون
بود تا وقتی که به نقش بشردوستی اکتفا کرده بود تا طول و شهرت و عزت کسب
کرد و مورد تصدیق و تایید قرار گرفت و بیش از هر کس در اروپا مقبولیت
عامه داشت.

نه تنها بورژواها بلکه مردان سیاسی و شاهزادگان هم بحرف‌های او
اهمیت میدادند و او را تحسین مینمودند و ای هنگامیکه مروج کمونیسیم شد
تمام این‌ها تغییر کرد.

بهقیده اوسه مانع بزرگ در راه اصلاحات اجتماعی بودند: مالکیت فردی -
مذهب شکل معمولی ازدواج، او میدانست که اگر با آنها حمله نماید از اجتماع رسمی
تبعید خواهد شد و موفقیت اجتماعی خود را از دست خواهد داد ولی هیچ
چیز او را متوقف نکرد و آنچه پیش بینی کرده بود اتفاق افتاد؟

از اجتماع رسمی برکنار شد؛ روزنامه‌ها در اطراف او نوطانه سکوت
چیدند. و بدتر از همه تجربیات کمونیستی او در آمریکا مواجه با عدم موفقیت

گذشت و چون تمام سرمایه خود را در این راه بکار انداخته بود و ورشکست شده،
او مستقیماً بکارگران رو آورد و مدت سی سال بین آنها با فعالیت
زندگانی خود را گذراند نام رابرت اوان سرلوحه تمام ترقیات حقیقی و
جمیع جنبه‌های اجتماعی انگلیس که برای طبقه کارگر مفید و جالب است،
میباشد.

سن سیمون

— ۴ —

Scint - Simon
(Claude - Henri)

۱۷۶۰ - ۱۸۲۵

انقلاب صنعتی در فرانسه دیرتر از انگلستان شروع شد و سرمایه‌داری جدید بسترهای آهستگی در داخله آن نشوونامی یافت. در اکثر صنایع فرانسه هنوز اصول استاد پیشه‌وری باقیمانده بود.

در کارگاه‌های کوچک صنعتی بر عکس کارخانه‌های بزرگ منافع کارگران و کارفرمایان آتقدرها با هم تضادی نداشت زیرا صاحبان موسسات کوچک صنعتی اغلب با کارگران و شاگردان خود یکجا کار می‌کردند و کارگران رشته‌های مختلف صنایع کوچک امیدوار بودند که در موفقیات خود آنان نیز صاحبکاران مستغلی شوند. علاوه بر آن انقلاب کبیر فرانسه که در اواخر قرن هیجده روی داد و مسبب ظهور بحران شدید اقتصادی در کشور گردید و بچنگ‌های ناپلئون و حکومت دیکتاتوری بناپارت منجر شد اکثر متفکرین را نسبت با انقلاب و اصول موجوده آن برای حل مسائل اجتماعی ناامید و مایوس کرد و باعث ایجاد حس عدم اعتماد بتوده‌های مردم و موجب نفرت و آزار عامی نسبت بترس و وحشت حاصله از عصیان آنها شد. باین لحاظ در تعلیمات نخستین سوسیالیستهای بزرگ قرن نوزدهم فرانسه از تعالیم اهلون نیز کمتر به نهضت‌های کارگری اهمیت داده شده و بیشتر بروح مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه و استظهار به عقلهای معارف پرور بعضی از افراد مذکور است که ویا بوزووانهای نیکوکار توجه گردیده است و نظر بتأثیر همین طرز تفکر اولین سوسیالیستهای مشهور قرن ۱۹ «هانری سن سیمون و شارل فوریه (Charles Fourier)» در نقشه‌های خود مربوط با اجتماع آینده سرمایه‌داری را نیز بسوازات زحمت‌لازم میدانند. هر نوع انتقادات قاطع

و برنده آنان بر ضد عناصر مفتخوار سرمایه داری - بانگدارها -
محتکرین و تجار بود. بهفیده آنان سرمایه داری صنایع که در این موقع برای
خود راهی در فرانسه باز میکرد هنوز ترقی پرور و ایجاد کننده بود. حتی
در اجتماعات آینده نیز آنها را لازم میسر شدند ولی معیلاً باید اذعان کرد که
سوسیالیستهای مذکور بسبب تعمق و مداقه خود در شرایط زندگی اجتماعی
و اقتصادی از سوسیالیستهای سابق مخصوصاً بائف متمایز هستند. آنان
معتقد بودند که تامین مساوات و برابری در دوره فقر عمومی از راه سعی
ساده غیر ممکن است و نیل باین منظور مستلزم فعالیت نامحدود انسانی و
در نتیجه جدیت برای توسعه و نشو و نمای مادی و معنوی بشریت میباشد و
اعتماد کامل داشتند که با مظهریت و غلبه سوسیالیسم برای نسل انسان، آینده
درخشان و سعادت نندی بوجود خواهد آمد.

سی سیه یون در سال ۱۷۶۰ در پاریس چشم بجهانت گشود اجداد وی
از شاهزادگان کپن سال فرانسه محسوب میشدند در نوزده سالگی در جنگ
استقلال امریکا شرکت جست و در ۲۳ سالگی بدرجه سرهنگی رسید ولی
پس از چندی خدمت سربازی را ترك گفت این شخص به نایب السلطنه
مکزیک طارق حفر کانالی بین دو اقیانوس و بین مادرید و دریا را پیشنهاد
نمود در ۱۷۸۹ در دوره ترور محبوس شد و در سال ۱۷۹۷ در مدت سه سال
مدرسه بولی تکنیک و بعد هم مدرسه طب را بی پایان رساند در ۱۸۰۸ بر اثر
ضربیه که بشرکت قدیمی او رسیده بود ورشکست شد و مجبور گردید که
برای یک هزار فرانک در سال بشفل رو نوشت نویسی بپردازد. ولی
جوانمردی بنام تدیارد Diard تا ۱۸۹۰ زندگی او را اداره مینمود
پس از مرگ این مرد؛ بدبختی و فقر دوباره دامنگیر او شد و در سال ۱۸۲۳
تصمیم بنخود کشی گرفت و بالاخره در سال ۱۸۲۵ در گذشت:

زندگی این مرد از حوادثی که بهیچوجه ارتباط با علم سوسیالیسم
نداشته بر است در هنگام جوانی از تا کنیکی که تحت شرایط اشرافی آغاز
کرده بود نا امید شد تنفر و انزجار شدیدی نسبت باین طبقه و باقائی و
مفتخوارگی محکوم بقضای آن در خود احساس کرد، سن سیمون درواس
اولین دسته هائی است که اهمیت بزرگ تبدلات و ترقی صنایع
جدید را درك کرده و از مدتها قبل ترقیات اقتصادی و عظمت علمی قرن

نوزدهم را بطرز داهیانه‌ای پیش بینی مینمود وی برای فرا گرفتن قسمت‌های مختلفه علوم بی نهایت جدیت بخرج میداد و تمام دارائی خود را در راه تنظیم لوایح بی‌شمار صنایع صرف کرد و چنانکه دیدیم بوضع فلاکت بار دچار گردید.

در آثار کثیر سن سیهون عقاید درخشان و شگفت انگیزی مشاهده میشود (البته ضمن این عقاید نظریات کهنه و متروکی نیز وجود دارد) همین افکار درخشان وی بعدها جزو تعالیم علمی بشریت خاصه در گنجینه عمومی سوسیالیسم علمی مارکس و انگلس وارد شدند. سن سیهون در تاریخ بشریت مفهوم ترقی یعنی چگونگی تبدیل یک نوع زندگی را بزندگی عالیتزی نشان داد یعنی دوره‌ایکه بجای کشتن اسرای دشمن آنها را ببردگی وادار مینمودند نسبت بدوره پیش ترقی محسوس محسوب میشود بطوریکه آغاز دوره بردگی ترقی بزرگی میباشد، همچنین دوره فتودالیته که پس از بردگی ظهور کرد بردوره پیش رجحان دارد و پس از دوره فتودالیته دوره اصول «مزدور آزاد» بوجود آمد.

سن سیهون با اینکه خود بطبقه اشراف منسوب بود چنین پیشگویی کرده است: «در تعقیب حاکمیت آرسنیو کراسی، روحانیت، اشرافی که به فتخوارگی میدان میدهند، دوره ایجادکننده و منفعت دهنده صنایع فنی و بطور کلی عصر مساعی و جدیت‌های برحاصل بوجود خواهد آمد» و لکن با وجود درک و اعتراف به اهمیت تاریخی دوره سرمایه داری صنایع جدید که موظف به بسط رتوسمه تروت بشریت و نفوذ نامحدود و حاکمیت او بر روی طبیعت میباشد سن سیهون تمام حوادث و کلیه جهات تاریخ و میجوکننده سرمایه داری را بخوبی میدید چنانکه مینویسد: «توانین و نظامات اجتماعی پس از انقلاب فرانسه بی اندازه محتاج است که مطابق یک اسلوب جدید اصلاح و تنظیم گردد و شتون اجتماع که بر روی مبادی و اصول مندرجی قرار یافته بر مبادی و اصول علمی قرار گیرد تا حدیکه کلیه مقاصد منحصر شود به برتری شأن توده ملت و تخفیف بدبختی و ناله فقرا و کارگران...»

وی برعکس متفکرین آن عصر برای طبقه پرولتاریا از لحاظ اجتماعی خصوصیات ممتازی قائل بوده و درل رنجبران «پرولتاریا» را در ردیف نخستین دسته‌ها مین کرده است او استثمار مادی و معنوی رنجبران را میدید.

سن سیهون همانطور که نشو و نماي بورژوازي را قبل پيش بيني نموده
تبدیل ایندوره را بدوره نهضت‌های انقلابی متبکی بروج مبارزه صنفی
و بطور کلی اتحاد عمومی طبقات زحمتکش پیشگویی کرده است. سن سیهون
حتی آرزوی انسان را در مورد تبدیل تدریجی مبارزات صنفی
با اتحاد و همکاری، بوسیله يك قانون کلی تاریخ بشریت اعلام میکند. و
معتقد است که استثمار انسان‌ها بوسیله یکدیگر و بالاخره جای خود را به
بیره مندی از طبیعت بوسیله بشریت زحمتکش و متحد و اگذار خواهد کرد
حاکمیت و مدیریت بر روی مردم باید تبدیل بر روی حاکمیت اشیاء گردد
در راس اجتماعات انسانی بجای اشراف و مامورین نظامی باید علماء و
مهندسين قرار گیرند به تمام آرزوها و آمال انسانی باید تا آخرین درجه امکان
میدان داد. سن سیهون با آنکه کلیسای عصر خود را انکار مینمود و معذالك
مومن و متدين بود و حتی بخواست مذهب جدیدی ایجاد کند چنانکه آخرین
اثر بزرگ او موسوم به «نصرايت تازه» است.

گو اینکه این فیلسوف در هنگام حیات گمنام میزیست ولی کمی پس
از مرگ بوسیله پیروان خود شهرت خاصی یافت و هم ایمن بودند که بافکار
سن سیهون قدرتی بخشیدند و مکتبوی را مشهور ساختند. اصول مکتب
او که به سن سیهون نسیسم معروفست اینست که جامعه بشری باید باین ترتیب بسلسله
مراتب تقسیم شود که: «بهر کس مطابق استعدادش و بهر استعدادی مطابق
کارش» که تضاد اجتماعی نباید جای خود را بهمکاری جهانی دهد - که
مالکیت موروثی باید حذف گردد - که دولت باید مالک ثروتها شده ابزار
کار را طبق احتیاجات و استعدادهای تقسیم کند در اینصورت در چنین
جامعه‌ای تنها عدالت مطلق حکم فرما خواهد بود. سن سیهون نسیسم بعدها از لحاظ
اصول و عقاید تنسیمات دیگری یافت و پیروان این مکتب بداد گناه کشانده
شدند و ناگزیر جمعیت آنان در ۱۸۳۳ متفرق گردید.
اینک ترجمه تمثیل سن سیهون که در سال ۱۸۱۹ نوشته است عیناً نقل
میشود (از شماره ۴ نامه مردم ماهانه):

«فرض کنیم که فرانسه ناگهان پنجاه نفر از فیزیک دانان - شیمی دانان
زیست شناسان و ریاضی دانان - نقاشان - مجسمه سازان - موسیقی دانان
ادبا - مهندسين - معماران - پزشکان - جراحان - دارو سازان - دریا
نوردان - ساعت سازان - بانکداران - و ۲۰۰ تن از بهترین بازرگانان
۳۰۰ تن از زبده ترین کشاورزان - ۵۰ تن از بهترین آهنگران - اسلحه

سازان - دباغان - رنگرزان - معدنیچیان - پارچه بافان - چلنگران
چینی و بدل چینی سازان - شیشه گران - مطبعه چیان - گراور سازان
زرگران - و پنجاه تن از نخستین بناها - درودگران - نعلبندان - قفل
سازان - کارد سازان - ریخته گران - چند تن دیگر از لایقترین اشخاصی
که حرفه آنها در اینجا دگر نشده و رویهمرفته هزار تن از زبده ترین دانشمندان
صنعتگران و پیشه‌وران فرانسه را تشکیل می‌دهند، از دست بدهد.

از آنجائیکه این مردان اصلی ترین عامل ثروت هستند، عالیترین
محصول را تولید میکنند و مفید ترین کارهای ملت را اداره مینمایند و در
حقیقت گل اجتماع فرانسه محسوب میشوند از تمام فرانسویان برای کشور
خود نافع ترند کسب افتخارات و جاو بردن تمدن و عمران نتیجه مساعی آنان
است بدیهی است که بمحض اینکه جامعه فرانسوی این عده را از دست
بدهد جسد بیرونی بیش نخواهد بود، آنوقت فرانسه در مقابل مللی که
رقیب او بشمار میروند تفوق خود را از دست خواهد داد و تا هنگامیکه این
نفس را جبران نکند زیر دست رقبای خود باقی خواهد ماند. و برای این
که فرانسه این بدبختی را برطرف کند افلاتا تا یک نسل کامل دیگر باید
سبر کند زیرا مردانیکه دارای شخصیت ممتاز هستند و در جوامع منشاء
اثری میتوانند باشند از جمله مردان عادی نیستند و طبیعت نیز در ایجاد این
دسته از مردان غیر عادی آفردها، اسراف کار و ولخرج نیست.

اکثرن فرض دیگری کنیم. فرض کنیم فرانسه تمام نوابانی را که در
شعب مختلف علم - صنعت - و حرفه دارد از دست ندهد ولی از بدبختی در
همانروز آقای دوک د'انگولم (Due a' Angoulême) (پسر بزرگ شارل
دهم ۱۸۴۴ - ۱۷۵۵ مترجم) آقای دوک دو بوری (پسر دوم شارل دهم - ۱۸۲
۱۷۸۸ - مترجم) آقای دوک دورلئان (Due d' Orléan) آقای
دوک دو بوربن (Due de Bourbon) خانم دوشس دانگولم و خانم
دوشس دو بوری و خانم دوشس دورلئان مادر و ازل دی کنند.
(De Condé) را با تمام افسران ارشد - وزرای دولت - مستشاران و
مخبرین شورای دولتی - مارشالها - کاردینالها - اسقف ها - کشیش ها -
نواب کشیش نگاهین حکام - کارمندان وزارتخانه ها و قضات را بدو ده
هزار نفر از متولین، مالکین که به نیکوترین وجهی روزگار میگذرانند

از دست بدهد این حادثه فرانسویان را مطمئناً متأثر خواهد کرد. زیرا فرانسویان مردمان نیکی هستند و نمیتوانند چنین ضایعه عظیم و ناگهانی را با چشم بیقیدی بنگرند ولی این اندوه و تأثر که مربوط به مرگ سی هزار فرد مشهور دولت است صرفاً اثر احساسات است زیرا از این فقدان هیچ سیاست سومی برای دولت نتیجه نخواهد شد.

دلیل آنهم اینکه اگر از لحاظ عقلی بقتضیه نگاه کنیم می بینیم جای خالی این اشخاص را خیلی زود میشود پر کرد. مقدار زیادی از فرانسویان هستند که خیلی بهتر از دوکها و ظایف خود را انجام میدهند. خیلی از زنان فرانسوی هستند از خانم دوشس دانگو له و دوشس دو بری برنس میشوند. سرسرای قصر پرازدور باربانی است که برای انتقال مقام افسران بزرگ حاضرند. آرتش صاحب مقدار زیادی سرباز و فرمانده است که بدرجات از مارشالهای کنونی ما بهترند. چه بسیارند مستخدمینی که ارزش آنان خیلی بیش از وزیرای ماست! هستند عده زیادی که عالی تر از جناب استاندار و فرماندار امور مربوط را اداره کنند؛ چه بسیار از وکلای دادگستری که پسندیده تر از قضات دادگستری کار میکنند و چه در زیاد است تعداد پیش نمازها بلکه بسیار لایقتر از کار دینالها - اسقفها - کاهنین میباشند. راجع بده هزار مالک ثروتمند نیز که محترمانه زندگی میکنند باید گفت که استفاده از میراث آنان احتیاج به کسب معلومات ندارد.

عمران فرانسه جز با ترقی علوم - صنایع مستظرفه - صنعت و حرف عملی نیست بهر حال شاهزاده گان - افسران ارشد دربار - اسقفها مارشالهای فرانسه - حکام - مالکین بی مصرف مستقیماً برای پیشرفت علوم و صنایع کاری انجام نمیدهند و نه تنها شرکینی در ترقی دادن آن ندارند بلکه بجمال علم و صنعت مضر و مزاحمند - زیرا اینان برای ادامه آقائی خود کوشش دارند تا در پهای فرضی و تخیلی را بر علم مثبت چیره سازند. اینان بجمال جامعه مضرند زیرا پولهای خود را بطرفی مصرف میکنند که مستقیماً بجمال علم و صنعت و حرف مفید فایده ای نیست. اینان سربار جامعه اند زیرا هر سال تحت عناوین حقوق - مستمری - انعام - مددپاشی و کارهای - بی مصرف دیگری که انجام میدهند از سه الی چهار صد میلیون از محل مالیاتهایی که

بوسیله ملت پرداخته شده بچینب میزنند .

این فرضها عمل مهم سیاست کنونی را روشن میسازد . این فرضها کاملاً ولی غیر مستقیم ثابت میکنند که سازمان اجتماعی هنوز به مرحله تکمیلی خود نرسیده است و ابناى بشر هنوز با فشار و حيله استعمار میشوند و نوع بشر هنوز در سوء اخلاق و کردار خویش غوغا و ر است . زیرا دانشمندان صنعتگران و پیشه‌وران که تنها کسانی هستند که اعمال آنان فایده مثبتی برای جامعه دارند . فرمانبرداران و دیگر ادارہ کنندگان امور جامعه‌اند زیرا آنانیکه مأمور ادارہ کردن امور عمومی هستند هر سال نصف مالیات را بین خود تقسیم میکنند و حتی يك سوم آنرا در طریقیکه برای پرداخت کنندگان آن نافع باشد بکار نمیبرند .

این فرضیات نشان میدهد که امور جامعه فعلی کاملاً معکوس و وارونه است : زیرا که اصولاً ملت قبول کرده است که بیچارگان باید نسبت به ثروتمندان سخی و کریم باشند و در نتیجه آنانیکه کمتر روی راحتی و آسایش در زندگی می‌بینند هر روز از قسمتی از مایحتاج خود برای زیاد کردن ثروت مالکین عمده محروم شوند زیرا که بزرگترین جنایتکاران و ژنرالهای دزد همانانیکه شیر و کلیه همشهریهای خود را می‌کنند و از مالیاتانانیکه بوسیله ملت پرداخت شده تا چهار صد میلیون لرسال حین و میل میکنند مأمور میشوند که مرتکبین جنحه های کوچک اجتماع را مجازات نمایند . زیرا که جپل - خرافات فشار و میل به خوشگذرانیهای پر خرج قبول روسای جامعه است و مردم لایق - مرفه جو - فعال جز زیر دستان و ابزار و آلانی بیش نیستند زیرا که بطور خلاصه در تمام مشاغل مردم ناقابل ملاحظه اداره کردن عناصر لایق و کار دارند . تحت رابطه اخلاقی اشخاصیکه سوء اخلاق و رفتارشان جای تردیدی باقی نمیگذارد دیگران را به تقوی و فضیلت میخوانند و تحت رابطه عدالت فردی مقصرین و خیانتکاران بزرگ جامعه امور تنبیه خلافهای کوچک و ناچیز میشوند .

شارل فوریه

-۵-

Charles Fourier

۱۷۷۲ - ۱۸۴۷

شارل فوریه در ۱۷۷۲ در يك خانواده بازرگان فرانسوی بدنیا آمد. پدرش آرزو میکرد که فرزندش نیز مثل او بتجارت اشتغال ورزد بدینجهت شارل ابتدا در تجارتخانه پدر خود مشغول بود. بعدها از این شغل که منظمیت مکر و حیل و دروغ میباشد تنفر شدیدی در خود احساس میکرد و همین قسمت از دوره زندگی او در پیدایش نظر اجتماعی و فلسفی وی نقش بزرگی بازی کرده است. شارل پس از وفات پدرش ب شروت موروثی هنگامی رسید لکن بسبب مسافرتها ی زیادیکه بعنوان سیاحت در نقاط مختلفه اروپا و همچنین طبق توصیه و سفارش کارفرمایان خود انجام داد و ب میزان معاومات اقتصادی و علمی خود افزود و این مسافرتها در توسعه اطلاعات اجتماعی او تأثیر زیادی داشت. سبب شد که تمام ثروت خویش را از دست بدهد و ناچار داخل خدمات نظامی شد ولی مزاجش در خدمات نظامی منحرف و مریض گردید و بدینواسطه از خدمت نظامی نیز کناره جست سپس در تجارتخانه ای مستخدم شد و از اینراه جز بقدر رفع مساجت و سد جوع چیزی عایدش نمیشد چندی بعد ارنیه مختصری از مادرش باو رسید در این موقع پیشه بازرگانی را که فوق العاده از آن تنفر داشت ترك نمود و تمام نیروی فکر خود را بمطالعه در مسائل اقتصادی و اجتماعی مصروف داشت و نتیجه مطالعات خود را بصورت چندین کتاب منتشر کرد. انتشار کتب مزبور نه تنها اصلاحی در وضع مادی او نه نمود بلکه بآخرین دینارش نیز خاتمه داد و در میان فقر و گوشه نشینی بسال ۱۸۳۷ وفات نمود.

شارل برعکس سن سیمون گوشه خلوت و اطاق مطالعه را بیشتر دوست داشت و آنرا بمعاشرت بر مردم ترجیح میداد. سی سال از عمرش

میگذشت که بنویسندگی شروع کرد و در او این کتابش که سال ۱۸۰۸ نشر یافت نظریات سوسیالیستی خود را بیان نمود .

« .. دوره در ادراك و فهم تاریخ اجتماع شخص فوق العاده بزرگنی است . دوره تاریخ اجتماع را بچهار دوره تحول تقسیم کرد : توحش (Sauvagerie) بربریت (Barbarie) پدر شاهی (Patriarcat) - تمدن (Civilisation) در مورد اخیر مقصودش تمدن بورژوازیست بالاخره نشان میدهد که چگونه نظام مبتنی بر تمدن هر گونه ردیفه دوره بربریت را از شکل ساده خود بشکلی مرکب بصورت دوپهلوی و آمیخته بسالوس وریا در آورده پرورش میدهد ، دوره آشکار میسازد که تمدن در یک « دور تسلسل » یعنی در تضادهایی که لاینقطع ایجاد میکنند بدون آنکه توانائی حل آنها را داشته باشد در حرکت است بقسمی که همیشه بتقطعه مقابل هدفی که جستجو میکرد یا مدعی جستجوی آن بود میرسد یعنی مثلاً در تمدن « فقر و فلاکت زائیده کثرت و فراوانی است » چنانکه مشاهده میشود دوره با همان قدرت شکل دانشمند معاصر خویش دیالکتیک را بکار برده است و در حالیکه عبارت بردازی های معاصرینش راجع بقابلیت کمال نامحدود بشر پایان نیافته بود او ثابت کرد که هر مرحله و تحول تاریخ دارای يك دوره صعودی و سپس يك دوره نزولی است و این طریقه بینش و تشخیص را در مورد آینده نوع بشر هم تطبیق داد . اگر پس از کانت (Kant) علوم طبیعی بمرکباتی اجسام سماوی قائل گشت پس از دوره هم علم تاریخ بمرکباتی بشریت واقف شد (« انکلس » سوسیالیسم تخیلی و علمی)

دوره اجتماع آینده را که بر اساس منافع هم آنگاه بشریت متکی بود و بجای اجتماع سرمایه داری بنا خواهد شد با کمال مهارت و زبردستی تصویر کرده است وی برعکس سوسیالیستهای سابق بویژه بابش که فقط از عدم وجود مساوات حقیقی در اجتماع سرمایه داری واستثمار و فقر توده های مردم متأسف بودند ، از بی معنی بودن سرمایه داری و سیستم مالکیت خصوصی و اسراف بيمورد قدرتها و وسائل تولیدی در نتیجه رقابت حاصله از آن سیستم تأسف میندورد و نخستین علل فلاکت عمومی اجتماع را در تفرقه صنایع و نبودن سازمان صحیحی در این مورد تشخیص میداد